

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء



بسم الله الرحمن الرحيم

متشکر و ممنون همهٔ اخوان هستیم. البته خواهران هستند، ولی آنها جلسه جداگانه دارند که صبح معینی تشریف می‌آورند و با هم صحبت می‌کنیم، دلمان وا می‌شود. چون در انسان صفت خاصی که دارد، این شاید در حیوانات هم هست، ولی قاعدتاً فهمیده نمی‌شود، اما ما از خودمان [را] می‌بینیم. انسان‌ها از حال هم خبر بشوند برایشان قوت قلبی است و همیشه همین جور است. حتی در زندگی عادیمان هم وقتی با کسی صحبت می‌کنیم، درد دل می‌کنیم از سختی روزگار یا برعکس از آرامش و آسایش زندگیمان باهم صحبت می‌کنیم، مثل اینکه یک مقداری از این شادی یا غم خدای نکرده که در ما هست، دارد منتقل می‌شود به او. نه اینکه از منبع خودمان کم بشود، نه، حال خودمون هست، یک چیزی هم اضافه می‌شود، بزرگتر می‌شود که...

یکی از علایم و صفات لااقل در انسان دیگر می‌توانیم بگوییم، برای اینکه می‌بینیم همه‌مان، خودمان را می‌بینیم، این است که بعد می‌گوییم دلم وا شد، اصطلاح دلم وا شد، درد دل می‌کند و اینها... دلم وا شد. یعنی آن دریچه‌ای که باید حوادث را نگهدارد در خودش، باز کرده که دیگران هم... البته غالباً، غالباً این دریچه به روی گرفتاری‌های دنیا است، گرفتاری دنیا هم خب گرفتاری است که روحیه معمولی ما را خراب می‌کند. فرض کنید دو نفر اگر با هم کدورت داشته باشند صحبت‌های آنها از این وجه مشترکی است که دارند، یعنی کدورت و ... خب در اینجا بهتر این است که اگر سعی می‌کند از آن گرفتاری خودش به دیگران ندهد. برای چه؟ برای اینکه آنها را هم به زحمت می‌اندازد. یعنی خودش تحمل کند خودش را و تبدیلیش کند به خوبی، و بعد که خوبی برایش حاصل شد به دوستان و همهٔ ... بدهد. نزدیک شدن مردها به هم، یعنی با گرفتاریها و صحبت‌ها که بگویند، اینها از آنچه که وقایعی که برایشان اتفاق افتاده همدیگر را ناراحت کنند این است که ... ولی بیشتر زنها باید گرفتاریهای دیگری دارند که می‌خواهند راحتی و آسایش را جذب کنند که جذب نمی‌شود، ولی با هم صحبت که می‌کنند هر دو ... صحبت کند دو نفر یا سه نفر، به همان اندازه بر تعداد آموزشش اضافه می‌شود. یعنی اگه دو نفر با هم کار کنند، صحبت کنند، گرفتاریشان را با هم بگویند، این مؤثرتر است تا سه نفر باشند. بنابراین از هر طرف که نگاه می‌کنیم، گردش می‌کنیم در مورد

روح انسان و در مورد برخورد با هم، می بینیم که همه جا شادی و فعالیت بیشتر است از غم یا ناراحتی. البته غم و ناراحتی که انسان دارد بیشتر به واسطه گرفتاری‌هایی است که برایش پیدا می‌شود. بهتر این است که همیشه این غم و ناراحتی را در خفا نگه دارد. البته برای راحتی و آرامش روحی یک جمعیتی بهتر این است که هر وقتی درددل با دیگران بکند، ولی این درددل با دیگران به خودش هیچ سودی ظاهراً ندارد. از هر طرف که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که قواعد و حتی همبستگی احشاء و اعضای انسان باهم خیلی مشخص و مغنی است و این است که در تمام موارد هم انسان احساس می‌کند که نیاز به بودن در یک جمعی دارد و یا نیاز به بودن یک همدردی دارد که بگوید این را. این است که از اینجا بعضی‌ها خب این استنباط را می‌کنند و می‌گویند که از روحیه واحد و جان واحدی بود که جان انسان آفریده شد. به هر جهت هرچه بود، خداوند که ما می‌دانیم ... شده بود خبر نداریم ولی از خودمان، از انسان می‌دانیم که هرکسی با هرچه ایراد...، با هرچه انسانهایی که مثل خودش هستند انس پیدا می‌کند، راحت‌تر می‌گوید و مؤثرتر است برای انسان تا چیز. به همین جهت در ... مجموعه گرفتاریها و آسایش انسانها در اماکن پرجمعیت بیشتر است به راحتی و آرامش زندگی ... والا خوب ظاهراً فرض کنید که جمعیت یک آبادی [مثل] تهران با جمعیت یک روستا نباید فرقی داشته باشد، و حال آنکه فرق دارد، همه هم می‌دانیم که بین انسان و انسانهای دیگر یک تفاوتی برقرار است. بقول چیز می‌گوید که: دِه مَرُو، دِه مَرْد را احمق کند [عقل را بی نور و بی رونق کند]. البته این نه به ... منظورش از ده جاهای کم جمعیت است، می‌گوید در جمعیت داخل باش و با جمعیت همیشه مماشات داشته باش. برای اینکه این جمعیت انسانی مظهر جمعیت روحی است، در راهی که انسانها باید باهم داشته باشند. در یک روستا یا یک شهر کوچکی اگر ... باشد اینها قدرتی ندارند، برای اینکه قدرت انسانی تقسیم می‌شود بین ... ولی اگر مستقیم باشند قدرتشان بیشتر است.

